



در معنای

## و لا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة

امیر سلمانی رحیمی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد شیروان)

### چکیده

از زیبایی‌های قرآن فراهم بودن زمینه برداشت چند مفهوم از یک آیه یا جمله‌ای از آن با در نظر داشتن معیارهای تعیین شده برای آن است.

برای عبارت قرآنی «لا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة» معنی «با دست خود، خوشتن را به هلاکت نیفکنید» را بسیار گفته‌اند و به دلیل منظوم شدن آن در شعر مولوی به نوعی در جان‌ها نشسته، تصور معنایی دیگر را برای آن دشوار ساخته است.

مراجعه به آیه و بررسی عبارت‌های قبل و بعد، گونه‌ای ناسازگاری و یا گسست معنایی را می‌رساند. نگارنده کوشیده است با استناد به منابع معتبر در وهله نخست، پیوند استوار عبارت میانی آیه را با دو بخش نخست و پایانی آن برزسد و در گام بعد اعتبار معنی رایج و عوامل آن را در ترازوی نقد خوانندگان گذارد.

در تفسیر نمونه هم آمده است: در راه خدا انفاق کنید و (با ترک انفاق) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد<sup>۱</sup>.

در مشق معنوی نیز همین معنی یا نزدیک به آن را با پرداختی زیبا و دلنشین چنین می‌خوانیم:

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:  
 ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾  
 (بقره / ۱۹۵).

استاد محمد مهدی فولادوند در ترجمه خود از آیه نوشته است: و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید، و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد<sup>۱</sup>.

۱- قرآن مجید ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲- ص ۲۱.

در جوانسی حمزه عم مصطفی  
 بازه می شد مدام اندر و غا  
 اندر آخر حمزه چون در صف شدی  
 بی زره سر مست در غزو آمدی  
 سینه باز و تن برهنه پیش پیش  
 در فکندی در صف شمشیر، خویش  
 خلق پرسیدند کای عم رسول  
 ای هژبر صف شکن شاه فحول  
 نه تو لاتلقوا باید یکم الی  
 تهلکه خواندی ز پیغام خدا  
 ... زین نسق غمخوارگان بی خبر  
 پسند می دادند او را از غیر  
 گفت حمزه چونک بودم من جوان  
 مرگ می دیدم وداع این جهان  
 سوی مردن کس به رغبت کی رود  
 پیش از درها برهنه کی شود  
 لیک از نور محمد من کبتون  
 نیستم این شهر فانی را زیون  
 ... آنک مزدن پیش چشمش تهلکه است  
 امر «لا تعلقوا» بگیرد او به دست  
 و آنک مردن پیش او شد فتح باب  
 سارعوا آید مر او را در خطاب  
 الحذر ای مرگ بینان سارعوا  
 العجل ای حشر بینان سارعوا  
 دو ترجمه جای گرفته در پیشانی گفتار به  
 خوبی می نماید که خودکشی و انفاق، در  
 پیوند با یکدیگر معرفی شده است و در

برگردان دوم سعی شده با افزوده‌ای تفسیری  
 [و با ترک انفاق]، این پیوند تعمیق شده و دو  
 طرف عبارت «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»  
 را با عبارت میانی آشتی دهد؛ گویی گزیر و  
 گریزی از آوردن تعبیر خودکشی در آیه  
 نیست! که مثنوی هم جز این معنی را اراده  
 نکرده است.

اما حقیقت آن است که ارائه چنین  
 ترجمه‌ای به دلیل کج‌تابی که در آن  
 خودنمایی می‌کند و بی‌نگاه به برخی دیگر  
 آیات، قابل تأمل و به نظر، برآمده از نوعی  
 پیشینه ذهنی است؛ گویی نتوانسته‌ایم راز این  
 به ظاهر گسست مفهومی را دریافته و به خود  
 بیاورانیم که خویش‌کنشی می‌تواند با انفاق  
 پیوندی استوار داشته باشد و صد البته که در  
 ترجمه، آن هم از نوع تحت اللفظ یا شبه آن،  
 مجالی برای بیان این گونه ریزی‌ها نیست.  
 با این همه، دور از منطوق نخواهد بود که  
 پرسیده شود: واقعاً چه پیوندی میان انفاق و  
 خودکشی است؟!  
 و اکنون نگاهی دوباره به آیه:

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ  
 إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

۱- مثنوی مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۴۱۹ به بعد، تصحیح  
 نیکلسون، انتشارات امیرکبیر ۱۳۷۱، سارعوا، اشاره  
 به آیه ۱۳۳ سوره آل عمران است که می‌فرماید:  
 «سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ»

از منظر بسیاری از نحویان یا معربان قرآن<sup>۱</sup>، باء در «بأیدیکم» در آیه مورد بحث و در مانندهای آن همچون: «مُرِّي إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ» (مریم / ۲۵)، بی تعلق به فعل پیش از خود و تنها برای تأکید است.<sup>۲</sup>

در این صورت «أیدی» مجاز از بخشش به علاقه سببیت<sup>۳</sup> و معنای آیه: مباد بخشش یا انفاق خود را تباه کنید؛ خواهد بود که با جمله پیش از آن: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و جمله پایانی: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» نیز سازگاری تمامی خواهد داشت.

به بیانی دیگر و هم به گفته ایشان درست است که گفته شود: القی یده و هم القی بیده صحیح است؛<sup>۴</sup> زیرا این فعل، متعدی بوده و در قرآن می خوانیم: «وَالْأَرْضُ مَدَدًا تَاهَا وَالْقَيْتَا فِيهَا رَوَاسِي» (حجر / ۱۹) یا در جایی دیگر: «فَلْيَلْقِهِ أَتَيْمٌ بِالسَّاحِلِ» (طه / ۳۹).

چنان که در بیان وجه تعدیه آن با «الی» گویند: چون این واژه (الی) معنای به انجام رساندن و به پایان بردن را در خود دارد با آن متعدی شده و «با»، افزوده در مفعول، عاملی برای تأکید معنای نهی است.<sup>۵</sup>

هم در این معنی از پیامبر ﷺ نقل شده که خطاب به همسرانش فرمود: آن یک از شما زودتر به من پیوندد که دستی درازتر داشته باشد. و زینب پیش از همه آنان از دنیا رفت، که او افزون بر کار کردن، صدقه دادن را

دوست داشت و بسیار در راه خدا انفاق می نمود.<sup>۶</sup>

نیز به خوبی آموخته ایم که نمی توان به سادگی از معنای اولی هر عبارت به ویژه آن جا که سخن از قرآن یا کلام معصومی باشد گذشت و بی نگاه به پیش و پس آیه معنایی را بر آن بار کرد. ابونصر قشیری گوید: در تفسیر، پیوستگی و شنیدن معتبر است و استنباط در آنی است که به تأویل بسته است... و آن جا که عبارت بتواند پیش از یک معنی داشته باشد، حمل به ظاهر خواهد

۱- معربان کسانی اند که به تجربه و ترکیب قرآن پرداخته و به ویژه نقش نحوی کلمات و آیات آن را بیان داشته اند. کتابهایی با عنوان اعراب القرآن، مشکل اعراب القرآن و مانند آن در این موضع اند.

۲- در نحو عربی برای این گونه از حروف اصطلاح زائد را به کار می برند؛ زیرا حرف تعدیه نبوده. تنها برای تأکید در جمله می آید و مانند آن است «من» در «من رسول» در آیه ۵۲ سوره حج که می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْفَى الشَّيْطَانَ فِيَّ مُتَشَبِّهًا».

۳- جواهر البلاغة، علم البیان، المبحث الثانی فی تعریف المجاز اللغوی و علاقته.

۴- البیان فی اعراب القرآن، ج ۱، ص ۸۵ البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۸۳.

۵- تفسیر آلوسی، ج ۱۲، ص ۷۷.

۶- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۱۴ فتح الباری (ابن حجر عسقلانی)، ج ۴، ص ۳۵.

مجموعه مقالات علمی-پژوهشی «تفاسیر قرآنی» شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۴۷-۱۵۲

شد مگر آن که دلیلی یافت شود. و ابوالقاسم این حبیب نیشابوری و بغوی و کنواشی و دیگران بر آنند که تأویل برگرداندن آیه به معنایی سازگار با قبل و بعد آن و به گونه‌ای است که از راه استنباط، مخالف کتاب و سنت نباشد.<sup>۱</sup>

دیدن دو گفته در شأن نزول آیه نیز خالی از لطف نبوده، می‌تواند یاریگری خوب در رسیدن به معنای آیه مورد گفت و گو باشد: این آیه در شأن انصار نازل شده است. آنان از انفاق در راه خدا خودداری کردند و این آیه نازل شد. از هشیم از اسماعیل پسر ابوخالص از عکرمه روایت شده که این آیه در نفقه در راه خدا نازل شده است. و از حماد پسر سلمه از داود پسر ابوهند از شعبی از ضحاک پسر ابوجبیره رسیده است که انصار صدقه و غذا به نیازمندان می‌دادند، پس به خشکسالی گرفتار آمدند و از انفاق خودداری کردند و خدا این آیه را فرو فرستاد.<sup>۲</sup>

ابویوب [انصاری] گفته تنها و تنها این آیه درباره ما انصار نازل شده است. چون خدا پیامش ﷺ را یاری رساند و دین خود، اسلام را پیروز نمود، گفتیم بیاید به کار خویش پرداخته و مال خویش به صلاح آوریم [که دین سامان و صلاح خود یافته است]؛ پس خداوند ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ را نازل کرد. از این رو، افکندن دست‌ها در نابودی (الإلقاء بالأيدي إلى التهلكة) آن است که به کار و ماندن در راه خدا و جهاد را فرو گذاریم... و مانند آن از ابن عباس و حذیفه و حسن و قتاده و مجاهد و ضحاک روایت شده و گفته شده آن، اسراف در بخشش است آن گونه که چیزی برای خوردن و آشامیدن نیافته و بدین هلاک شود...<sup>۳</sup>

و طبری به نقل از همان داود پسر ابوهند افزاید که تهلکه، بدگمانی و خودداری شان از انفاق است. و از قتاده روایت کند که حسن برای او حدیث کرد که آنان سفر کرده و نبرد می‌کردند، ولی از اموالشان در آن راه (جهاد)، هزینه‌ای نمی‌کردند و خدا فرمانشان داد تا در جنگهایشان در راه خدا انفاق کنند و از حسین پسر یحیی با واسطه‌هایی از قتاده نقل نموده که ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ می‌گوید: دستان خویش از انفاق در راه خدا نگه ندارید. و هم او گوید: غالب‌تر در تأویل آیه: و انفاق کنید ای مؤمنان در راه خدا و آن را رها نکنید که هلاک می‌شوید به استحقاق

۱- البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲- الصحاب فی بیان الاسباب، ج ۱، ص ۴۷۲؛ اسباب

النزول، ص ۸۷

۳- احکام القرآن بخصاص، ص ۳۲۸.

یافتن عذاب مرا با رها کردن آن!<sup>۱</sup>  
و سخنان بسیار دیگر نیز گفته اند که کدام  
هلاک در نظر بوده؛ هلاک دنیا یا هلاک  
آخرت و یا هر دو، که چون در مقام تفسیر آیه  
نیستیم، خوب است از آن نیز چون بیان دیگر  
نکته های تفسیری بگذریم.

نیز از پسر محبوب از یونس پسر یعقوب  
از حماد پسر واقد لحام از امام جعفر  
صادق علیه السلام نقل شده که حضرتش فرمود: اگر  
شخصی همه آنچه را در دست دارد در راه  
خدا اتفاق کند کار پسندیده ای نکرده و  
توفیقی نیافته است، چنان که خدای تعالی  
فرموده: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ  
وَآخِضُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُخْسِرِينَ»؛ یعنی  
المقتصدین (یعنی میانه روان)<sup>۲</sup>.

در تفسیر قرطبی می خوانیم: چون  
پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به جهاد خواند تنی چند از  
بادیه نشینان حاضر در مدینه به پا خاستند  
و گفتند: ما را به چه چیز روانه میدان  
می کنی؟ به خدا سوگند نه توشه ای داریم و  
نه کسی ما را غذایی دهد؛ پس این گفته  
خدای متعال فرود آمد که: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ  
اللَّهِ»؛ یعنی ای نعمت داده شدگان در راه خدا  
انفاق کنید. «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»؛  
یعنی: و دستان خود از صدقه نگاه ندارید که  
هلاک شوید؛ مقاتل چنین گفت. و افزوده اند:  
معنای گفته ابن عباس (دستان خود از صدقه

نگاه ندارید که هلاک می شوید) آن است که  
از انفاق به نیازمندان خودداری نکنید که  
هلاک می شوید که اگر آنان خانه نشینند و به  
یاری تان در جنگ نیابند دشمن بر شما  
پیروزی یافته و هلاک می شوید.<sup>۳</sup>

افزون بر این، واژه تهلکه به معنای هر  
آنچه فرجامش هلاک و نابودی است بوده،  
اهتلاک و انهلاک به معنای افکندن خویش در  
هلاک است.<sup>۴</sup>

دیگر نکته شایان توجه در این فراز آن که  
نه مرحوم بدیع الزمان فروزانفر در کتاب  
ارجمند احادیث مشوی و نه منبعی تاریخی یا  
روایی، تا آن جا که جست و جوی آن برای  
نگارنده فراهم بوده، گفت و گوی خلق یا  
احدنی از ایشان با جناب حمزه را در میدان  
کارزار احد نقل نموده اند و چنین آفرینشی  
از سوی مولوی از چیزهایی است که به  
تمجید ما از او می افزاید.

آنچه گذاشت یک روی سکه بود و دیگر  
رو این که:

الف) ما به انفاق هر آنچه خداوند متعال  
روزی مان کرده فرمان یافته ایم و بی هیچ  
تردیدی، جان، مال، آبرو، توان فکری و

۱- تفسیر طبری، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

۳- تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۶۱.

۴- التاموس المحيط و لسان العرب.

بدنی و مانند آن، که همه نعمت‌های او بوده و به شمار نیایند، چیزهای شایسته انفاق شناخته می‌شوند.

این آیات، نمونه‌هایی از این فرمان در قرآن کریم‌اند: ﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَنَّكُمْ أَلْمُوتُ﴾ (منافقون / ۱۰) یا ﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ اللَّهُ﴾ (یسر / ۴۷) و یا ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾ (بقره / ۲۵۴) یا آن که در وصف پرواپیشگان فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُمِيقُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (بقره / ۳) و...

فرماید: انفاق کنید پیش از آن که مرگ به سراغ یکی از شما آید؟ گویی هشدارسان داده که مباد پیش از برباد رفتن دارایی و سرمایه‌ای که همانا جان و روزی الهی است انفاق نکرده و فرصت آن را از دست داده باشید، مباد به جای جانفشانی در راه دوست، این روزی فاخر و پر بها را با از دست دادن آن در بستر خواب به جای میدان کارزار، تباه کنید.

ب) بر این باوریم که ترک انفاق و بستن دست‌ها به گردن<sup>۲</sup> موجب به هلاکت افتادن همگان اعم از فرادستان و فرودستان خواهد شد؛ که فرودستان بی‌یاری و دستگیری، زمینگیر شده و حتی تأخیر در کمک، به دامن هلاکتان می‌کشد و فرادستان با انفاق خود

فضایی امن و به دور از دشمنی و نفرت نسبت به خود را بر جامعه حاکم می‌سازند و با انفاق اندکی از مال خود، محبت خویش را در دل‌ها می‌نشانند. بنابراین ترک انفاق به هلاکت افکندن خویش و آن‌هم از بدترین نوع آن که خویش‌نکشی عمدی است به حساب می‌آید.

از امام موسی کاظم علیه السلام درباره علت واجب شدن زکات نقل است که: ثروتان را با پرداختن زکات حفظ کنید<sup>۳</sup>. و از امام هشتم علیه السلام نیز نزدیک به همین مضمون روایت شده است.

ج) گفته‌اند: منظور از «ایدی» به مجاز می‌تواند نفس (جان‌ها) باشد و از آن رو بدان تعبیر شده که بیشتر کارهای او (جان) بدان (دست‌ها) ظهور یابد. چنان که گفته شده: احتمال می‌رود معنی چنین باشد: هلاکت را با دست‌هایتان مگیرید. و دیگر احتمال آن که «ایدی» غیر زائده نبوده و در معنای حقیقی آن به کار رفته و مفعول، محذوف باشد. در این صورت معنی چنین خواهد بود: با دست خود خویش‌نکشی را به هلاکت می‌فکنید و فایده

۱- اشاره به آیه ۳۴ سوره ابراهیم (۱۴) و آیه ۱۸ سوره نحل (۱۶) ﴿وَإِنْ تُعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾.

۲- اشاره به آیه ۲۹ سوره اسراء (۱۷) ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولًا إِلَىٰ عُنُقِكَ﴾.

۳- من لا يحضره الفقيه، ح ۲، ص ۴.

ذکر «ایدی» در آن صورت تصریح نهی از افکندن خویش به هلاکت از سر قصد و اختیار خواهد بود.<sup>۱</sup> چنان که در همین معنی در خیر آمده است: [حضرت] رَضِيَ اللهُ عَنْهُ [در برابر اصرار مأمون برای پذیرفتن خلافت یا ولایتعهدی] فرمود: خدای عزوجل مرا باز داشته از این که خویش به هلاکت افکنم (أَنْ أَلْقَى بِيَدِي إِلَى التَّهْلُكَةِ)؛ پس اگر کار بر این است آنچه را برایت آشکار شده انجام ده...<sup>۲</sup>

با این نگاه و از این زاویه دید، پیوند سخت استوار و ناگسستی میان سه بخش آیه مورد بحث را خواهیم یافت؛ و در راه خدا اتفاق کنید و مباد که به عمد بخشش یا اتفاق خود را تباه سازید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

و بی تردید با چنین نگاهی به مضمون آیه بوده است که اندیشه هم‌ارزی و هم‌نشینی دو آموزه امر به اتفاق و نهی از خودکشی در کنار یکدیگر و با چنین تنیدگی، در جان بسیاری از متقدمان و متأخران جوانه زده است و پس از رسیدن به چنین باوری بوده که به تدریج ﴿لَا تُلْتُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ تنها در معنای:

«با دست خود خویش را به هلاکت می‌فکنید» ترجمه شده و کمتر به پیوند آن با پیش و پس عبارت توجه شده است. و شایسته می‌نماید در ترجمه هر آیه‌ای به اجزای آن توجه داشته، با بیانی علمی و کوتاه اجازه ندهیم قضاوتی ناروا در مورد این کتاب آسمانی شکل گیرد، چنان که باید بکوشیم زمینه خردورزی و تدبر در آیات به ویژه نقد ترجمه‌های ارائه شده از آن را فراهم آوریم که در غیر این صورت با همه باور به فراخ دامنی آیات قرآن در عبرت معنی و آنچه امروزیان آن را هرمنوتیک (به گفته عرب‌زبانان علم اللغات یا علم الألسن) می‌خوانند، پایبندی به اصول ترجمه و دز نظر داشتن چارچوب‌ها و ضوابط نهاده شده برای آن به عنوان یک رکن کار را نادیده انگاشته‌ایم؛ این هنجارشکنی را روا نمی‌بینیم و بیم آن می‌رود که ناخواسته در دامن‌گزینش یا التقاط درافتیم و مباد که از زمره کسانی باشیم که خدای بلند مرتبه در نکویش آنان فرموده: همان‌گونه که [عذاب را] بر تقسیم‌کنندگان نازل کردیم؛ همانان که قرآن را جزء جزء کردند<sup>۳</sup>

۱- تفسیر آلوسی، ج ۲، ص ۷۷.

۲- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۳۰.

۳- حجر / ۹۰ و ۹۱.